



کمیود «دستشویی» در برخی مدارس

رئیس سازمان نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس کشور از کمیود دستشویی در برخی مدارس غیردولتی خبر داد و گفت: «به‌طور استاندارد باید به تعداد کلاس‌های هر مدرسه یک چشمه سرویس بهداشتی وجود داشته باشد که البته این تعداد ممکن است در برخی مدارس مثل مدارس شبانه‌روزی یا روستایی کمی بیشتر هم باشد.» حمیدرضا خان محمدی، درباره وضعیت سرویس بهداشتی در مدارس غیردولتی و شکایت دانش‌آموزان این مدارس مبنی بر اینکه بعضاً در یک مدرسه غیردولتی تنها یک سرویس بهداشتی وجود دارد، به ایسنا گفت: «در این زمینه نظارت عالی به مدارس اعم از دولتی و غیردولتی با ماست، اما وضعیت سرویس بهداشتی مدارس غیردولتی هنگام صدور مجوز آنها حتماً بررسی می‌شود و استاندارد حداقلی تعداد سرویس‌های بهداشتی باید در این مدارس نیز رعایت شود.» او ادامه داد: «برخی مدارس دوشیفت هستند و بعضاً در شیفت مخالف دانش‌آموزان جنسیت دیگری در همان مدرسه محصل هستند، در این شرایط ممکن است در مدارس دوشیفته تعداد سرویس‌های بهداشتی بیشتر باشد یا حتی به‌خاطر اینکه در شیفت مخالف دختران در همان مدرسه تحصیل می‌کنند، سرویس بهداشتی‌ها مجزا شود.»



سازش در ۷۰۰ پرونده قصاص

رئیس مرکز توسعه حل اختلاف قوه قضائیه گفت: «سالانه ۵۵۰ تا ۷۰۰ پرونده مربوط به قصاص در سراسر کشور به صلح و سازش ختم می‌شود.» به گزارش ایسنا، هادی صادقی، رئیس مرکز توسعه حل اختلاف قوه قضائیه از حضور ۲۰ هزار نفر صلح‌یاب در استان‌ها برای رفع اختلافات گفت: «نقش صلح‌یاران در استان‌ها برای رفع اختلافات و نزاع‌های قومی، قبیله‌ای و محله‌ای، همچنین برای گرفتن رضایت از اولیای دم در پرونده‌های محکوم به قصاص بسیار چشمگیر و قابل توجه است.» او ادامه داد: «این صلح و سازش‌ها حاصل تلاش جمعی شوراهای حل اختلاف، صلح‌یاران و سفیران صلح است.»



جریمه ۸۰۰ میلیارد تومانی برخی مدارس

رئیس سازمان تعزیرات حکومتی با اشاره به تخلفات مدارس در بحث شهریه‌ها گفت: «بیش از ۴۳ میلیارد تومان از شهریه‌های نامتعارف به اولیای دانش‌آموزان برگردانده شد و برخی مدارس معروف و بزرگ بیش از ۸۰۰ میلیارد جریمه شدند.» به گزارش ایسنا، احمد اصائلو ادامه داد: «بیش از ۴۳ میلیارد تومان از شهریه‌های نامتعارف به اولیای دانش‌آموزان برگردانده شد و برخی مدارس معروف و بزرگ بیش از ۸۰۰ میلیارد تومان جریمه شدند.» او با اشاره به ورود تعزیرات به تخلف‌گران آموزشی مدارس گفت: «در حالی که اولیا هم خیلی نسبت به این موضوع شاکمی نموده و به‌دلیل حضور فرزندان‌شان در مدارس همکاری نمی‌کردند اما ما ورود سازمان تعزیرات این مدارس که اغلب در تهران هم هستند جریمه شدند، اصائلو گفت: «ما با موضوعات حقوقی ثابت کردیم که تعزیرات حق ورود به تخلفات در این حوزه را دارد. اینکه یک سازمان مسئول ارائه یک خدمت است، نافی نظارت سازمان تعزیرات بر تخلفات نیست یا در حوزه حق الزحمه کارشناسان که یک‌طرفه است اما بعضاً برخی از کارشناسان رقم بالاتری از مردم می‌گیرند، اگر چه این تخلفی است که سازمان مربوطه باید رسیدگی کند اما اگر فردی به سازمان تعزیرات از این فرد شکایت کند ما هم می‌توانیم ورود کنیم.»

کرسی نشیمنی در یلدا

درباره گرمابخش خانواده‌های ایرانی در طولانی‌ترین شب سال

عکس: احسان فضلی/اصطلاح/ایرنا



احمد مسجدجامعی

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی
دولت اصلاحات

لحاف کرسی شده اسباب‌بازی مان و هرکدام از ما بچه‌ها سرزور آزمایی هم که شده، آن قدر می‌کشیمش سمت خودمان که دوپایه کرسی تا مرز مرد شدن بالامی‌آید و صدای خانم بلند می‌شود که «چه می‌کنید؟ الان است که منقل برگردد.» انگار که نشنیده باشیم خانم چه گفته است، منقل را طرف هم هل می‌دهیم و مراقبیم که برنگردد. از بازی که سیر می‌شویم، پنهانی می‌رویم سراغ آجیلی که خانم گذاشته است زیر کرسی که خشک و گرم بماند و به ذاتقه خوش بیاید. ناخنکی به آن می‌زنیم و سهم خود را برمی‌داریم. صدای خانم که دوباره بلند می‌شود، می‌رویم سراغ درس و مشق‌مان. پشتی را می‌کشیم جلو و می‌نشینیم روی آن. کتاب و دفتر را هم می‌گذاریم روی کرسی و می‌شود میز درس. چراغ مطالعه کوچکی هم دم‌دست است تا اگر نیمه‌شب کسی بی‌خواب شد و خواست کتاب و روزنامه بخواند، مزاحم بقیه نباشد. کرسی که می‌شویم سبب زمین را توی منقل زیر خاکستر می‌گذاریم؛ تا تنوری شود و سفیده آن کبود می‌شود. نان، تخم‌مرغ و سیب‌زمینی با قدری نمک برای مان غذایی مطبوع است. سفره را روی کرسی پهن می‌کنیم. اگر یکی از اعضای خانواده سرسفره نباشد، خانم غذاایش را در ظرفی درپوش دار زیر کرسی گرم نگه می‌دارد. پدر بزرگ هم آبریز کوچک استیلش را پر از آب می‌کند و کنار پای کرسی طرف پله خودش می‌گذارد تا از ضربه پای ما بچه‌ها در امان بماند و بتواند صبح زود با آب گرم و وضو بگیرد. کرسی باید گرم نگه داشته شود. درست کردن و روشن نگه داشتن آتش کرسی برخلاف آنچه به نظر می‌رسد، آسان نیست و یکی، دو باری که مثلاً می‌خواهیم به خانم کمک کنیم، آتش کرسی خاموش یا به اصطلاح، خفه می‌شود و زحمت او را مگر می‌کنیم. نصف شب در سرمای حیاط یا ایوان، با آتش چرخان آتش درست می‌کنیم؛ البته، گاز که می‌آید، زغال‌ها را روی همان آتش چرخان می‌گذاریم و روی گاز می‌گیریم، هرچند خانم می‌گوید خاکستر زغال، گاز را کثیف می‌کند و سوراخ‌های بیرون آمدن گاز را می‌پوشاند. راست می‌گوید. شعله آبی، قرمز می‌شود. عذاب ما وقت آمدن گونی‌های خاکه زغال برای کرسی است؛ سیاهی اول از همه کوجه را می‌گیرد و بعد هم معلوم می‌شود زغال برای کدام خانه رفته است. دست‌آخر همه کل خانه سیاه می‌شود و مجبوریم همه جا را از دم در، هشتی، راهرو، راه‌پله، حیاط و... بشوئیم. اوایل دهه ۱۳۵۰ خورشیدی است که از سیاهی زغال خلاص می‌شویم. خواهرم، شمس، برای چشم‌روشنی خانم که از حج برگشته است، یک لامپ برقی کرسی می‌خرد. ناسیونال است و دوقلو و به سقف کرسی پیچ می‌شود.

شباهت‌های موجود میان کرسی این دو کشور، به‌نظر می‌رسد ارتباط معناداری در گذشته با هم داشته‌اند. کوتاتسو میزی چوبی و کم‌ارتفاع بوده است که لحاف سنگینی روی آن می‌انداختند که به آن فوتون می‌گفتند. منبع گرمابخش آن هم زغالی بوده است که زیرش می‌گذاشتند. پوشیداً ماساها رو در بخشی از سفرنامه‌اش به چالزغال ایرانی اشاره کرده که شبیه به ایروری، اجاق سنتی ژاپن (کوره‌ای در زمین برای پخت غذا) است. او در یکی از اقامت‌هایش در تهران، از «منقل» یاد می‌کند که به ابزاری ژاپنی بنام شیگامی هیباچی شبیه‌بوده است. در تهران سال‌های کودکی من، خانواده‌ها از اوایل پاییز به فکر برپا کردن کرسی می‌افتادند. اول از همه، کرسی چوبی جمع‌شده سال قبل را از انبار یا خریشته درمی‌آوردند و دستنی به سر و رویش می‌کشیدند. معمولاً پایه‌هایش لقی و لرزان شده بود و سر و صدا می‌کرد. ما که دستمان به چوب و اره بود، خودمان این خرد کاری‌ها را انجام می‌دادیم؛ اما بیشتر، نجار به خانه‌های می‌رفت و با چفت‌وسبست‌زن کرسی را آماده می‌کرد. جنس چوب کرسی هر منطقه از ایران مخصوص همان اقلیم بود، اما اساسش بر آن بود که آفت نگیرد؛ مثل چوب درختان گردو، توت، مَلْچ، نارون، کاج و انجیلی. ضرب‌المثل مازندرانی «سِر انجیلی بُن توسکا» ضمن اشاره به مرغوب بودن و استحکام چوب این درخت بدان معناست که زغال‌فروش‌های دوره گرد برای کپ‌روشی، ته کیسه را زغال درخت توسکامی‌ریختند و رویش زغال درخت انجیلی.

جنس چوب کرسی‌های تهران چیست؟

چوب معمول کرسی‌های تهران برای آنکه بید نزند و استحکام بیشتری داشته باشد، از جنس روسی بود؛ همان چوب راش که پیش‌ترها در ساخت خطوط راه‌آهن هم به‌کار می‌رفت. پایه‌های کرسی شبیه میل‌های امروزی گاهی نقش‌ونگار هم داشت و خراطی‌اش می‌کردند. گاهی هم‌تخم‌سه‌لایه‌یکدستی می‌انداختند روی سقف‌اش که زیبایی‌اش را بیشتر می‌کرد. چهار چوبی که خود با چهارچوب دیگری قرص شده بود، پایه‌های کرسی را از پایین به هم وصل می‌کرد. کرسی‌ها همه چهارضلعی بودند که به هر ضلع‌شان، پله می‌گفتند و فقط در قد و اندازه با هم تفاوت داشتند.

داستان لحاف‌دوزی‌های تهران

غیر از خود کرسی، لحاف آن هم مهم بود؛ پنبه‌ای و پهن، آن قدر سنگین و لش که هر سال، در برفچه‌ای بزرگ می‌پیچیدندش و تا آمدن دوباره سرما می‌گذاشتند روی همین کرسی. بی‌خود نبود که نان سنگک بیات را به لحاف کرسی تشبیه می‌کردند؛ یعنی از هر سو بکشند، تکه یا به‌قول تهرانی‌ها، نان پاره نمی‌شود. پاییز که می‌شد، این لحاف را از بچچه بیرونش می‌کشیدند و می‌تکاندند و می‌گذاشتندش یکی، دو روزی هوا بخورد؛ بعد هم ملحفه‌اش را باز می‌کردند و می‌شستند. گاهی گوشه‌ای از آن پارگی یا سوختگی داشت و برای اینکه پنبه‌اش بیرون نریزد، باید می‌سپردندش به استاد لحاف‌دوز تا دستی به آن بکشد. آن وقت‌ها، لحاف‌دوزها که معمولاً شمالی بودند، با دوجرخه ترک‌بنددار در کوچه‌ها می‌چرخیدند و داد می‌زدند: «ای... لحاف‌دوزی». لحاف‌دوز وقت کار، دستمالی بر دهان می‌بست و سر را می‌پوشاند. بعد گوشه‌ای از حیاط می‌نشست روی دوپا و با کماتی چوبی معمولاً از جنس درخت ازگیل، که زهی قیطانی از جنس روده گوسفند داشت، پنبه را می‌زد. قبیش، به آن

فرهنگ
نگاری



پیه کشیده بود تا نرم شود. کمان را نزدیک انبوه پنبه می‌برد و با مشت‌ها (موشه) به زه می‌کوبید تا نسوج پنبه از هم باز می‌شد و دست آخر هم آن‌ها را توی لحاف جا می‌داد. کار سختی بود. مدام هم با سوزن می‌زد توی لحاف تا پنبه‌ها قلنبه نشود. همیشه کیسه‌ای پر از پنبه با خود داشت و اگر لازم می‌شد، با ترازی دستی مقداری از آن را می‌کشید و با قبلی‌ها مخلوط می‌کرد و دوباره می‌زد. گاهی کلاس می‌گذاشت و می‌رسید پنبه داخلی باشد یا خارجی که در عمل، فرقی نداشت. شنیده بودم در بعضی جاها، زدن و تکاندن پنبه، برای دفع موجودات مودی بوده است. انگار یکی از آفت‌های لحاف کرسی در تابستان شیش است که می‌رود در جایی گرم و نرم مثل لحاف جا خوش می‌کند و تکثیر می‌شود و بیرون کردنش از خانه، دیگر به این راحتی هم نیست. برای همین اصطلاح «شیش لحاف کپنه» را خطاب به آدم‌های سمج به‌کار می‌برند.

مغازه‌های لحاف‌دوزی هم بودند که لحاف کرسی آماده داشتند یا سفارش می‌گرفتند. یکی‌شان توی کوچه‌ها بود که یکی، دو لحاف دوخته را از دیوار کارگاهش می‌آویخت. زیبایی طرح، رنگ و دوختش آن چنان بود که چشم هر رهگذری را می‌گرفت. کف کارگاهش فرش یا گلیم پهن بود و برای ورود، باید کفش‌ها را در می‌آوردی. مغازه مثل کارگاه نقاشی بود؛ پر از نخ، منجوق و لمبلیه‌های رنگی. ملحفه لحاف کرسی متناسب با طرح و پارچه میانی لحاف انتخاب می‌شد. معمولاً رنگ‌های روشن مشتری نداشت؛ چون از یک‌طرف، کرسی جای خورد و خوراک و خواب بود و از طرف دیگر نمی‌شد ملحفه آن را دائم عوض کرد. بعضی محض زیبایی پارچه دیگری هم روی لحاف کرسی می‌انداختند که به آن روکرسی می‌گفتند؛ پرنقش و بسته‌جقه‌ای یا با طرح دایره‌های در هم مثل خورشید یا چهل تکه.

هر چند پارچه، سوزن، لحاف و... نمونه خارجی هم داشت، لحاف کرسی کاملاً وطنی با پارچه مرغوب و پروم مثل متقال یا کتان بود که هم نمونه ایرانی داشت، هم خارجی. وسط تاتارها و مغازه‌های لباس و کلاه‌فروشی خیابان لاله‌زار، مغازه‌روسی آنجا نمونه‌های خارجی‌اش را داشت. پارچه وسط لحاف کرسی ساتن روشن و معمولاً صورتی بود. در برخی از مناطق ایران که به پشم دسترسی داشتند، به‌جای پنبه در لحاف پشم می‌کردند. موی بز به‌سبب زبری‌اش که از لحاف بیرون می‌زد، مناسب نبود. پشم شتر و گوسفند برای لحاف و تشک بیشتر کاربرد داشت. این پشم را اول می‌شستند و در آفتاب، خوب خشک می‌کردند؛ بعد آن را به حلاج می‌سپردند تا از هم باز کرده و پشم مثل شمشک پف کند، دست آخر هم آن را در لحاف می‌کردند.

زیر لحاف کرسی هم پارچه‌ای می‌انداختند و از اطراف، به پایه‌ای کرسی گرهش می‌زدند تا چوب و زوایای بیرونی‌اش لحاف کرسی را پاره یا یخ‌کش نکند. وسط کرسی هم مجموعه‌بزرگ‌مسی می‌گذاشتند یا قالیچه‌ای متناسب پهن می‌کردند. کسی که نوبت‌اش بود اتاق را مرتب کند، کار سختی در پیش داشت؛ باید اول وسط تن سنگین لحاف را روی وسط کرسی تنظیم می‌کرد و اطرافش را تا می‌زد و بعد، می‌رفت سراغ بقیه کار. تشک‌های کرسی همین تشک‌های معمول بود؛ البته در بعضی جاها، به‌جای تشک یا تشکچه‌پشمی یا پنبه‌ای، از نمدا استفاده می‌کردند و روی آن، ملحفه می‌کشیدند. پدر بزرگ‌رومی تشک پنبه‌ای، پوست‌تخت‌چرم گوسفندی‌اش را می‌انداخت که همه تشک را می‌پوشاند. از آن طرفش می‌انداخت که پشم نداشت و چرم بود و پر از نقش‌ونگار. این پوست‌تخت‌ها دوکاره بود و تابستان‌ها از رو انداخته می‌شد. لحاف و تشک به‌تنهایی، کارزار انداز نبود و پشتی،